

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۴-۱۵۳

ترور از دیدگاه فقه*

عبدالکریم عبداللہی نژاد

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: abdolahi@um.ac.ir

رمضان عباس پور مقدم

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mogh3151@gmail.com

چکیده

تروریسم از پدیده‌هایی است که امروزه از سوی دولتها، جریانهای سیاسی، رسانه‌ها، پژوهشگران حوزه سیاست، فقه و حقوق، به گونه‌ای اساسی، مورد توجه واقع شده است. از سوی دیگر، بسیاری از تحریفها و نسبتهای ناروا به اسلام و مسلمانان نیز به این پدیده مربوط است. از این رو، بررسی فقهی تروریسم و بازکاوی آن از نگاه علم فقه در جهت ارائه پاسخی شایسته به حمله تبلیغاتی دشمنان اسلام، ضروری می‌نماید.

این مقاله در آغاز به معنائشناسی واژه تروریسم در فرهنگ‌نامه‌های علوم سیاسی و بازخوانی مفاهیم مشابه آن مانند: فتک، اغتیال و ارهاب در ادبیات قدیم و جدید و تمایز این مفاهیم از یکدیگر و همچنین واژه‌های مرتبط با بحث مانند: بغی، محاربه و جهاد پرداخته و در بخش بررسی فقهی، ضمن تبیین موضوع و تفکیک انواع ترور، حکم هر یک از اقسام ترور را در ضمن ادله عام و خاص از آیات و روایات مورد بررسی قرار داده است. در پایان به برخی از شبهات مطرح پاسخ داده و تعدادی از آرای فقیهان در خصوص ترور ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، فتک، اغتیال، ارهاب، محاربه.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۸/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳.

۱. طرح مسأله

در حال حاضر تروریسم یکی از اساسی‌ترین معضلات جامعه جهانی و خطرناک‌ترین تهدید علیه حقوق ملت‌ها و امنیت بین‌المللی است. موضوع یادشده مطلب قابل توجهی است که حجم بالایی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های ملت‌ها و مسئولان کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی را به خود اختصاص داده است. امروزه، تلاش‌های گسترده‌ای جهت تحریف و مترادف سازی واژه «تروریسم» با اسلام؛ به ویژه اسلام با قرائت تشیع در سطح جهان در حال انجام است و این درحالی است که به شهادت تاریخ، اسلام، به ویژه با قرائت یادشده، بزرگترین قربانی تروریسم بوده و امامان خود را در این راه از دست داده است.

برخی از تلاشها عبارتند از:

۱. انتساب بسیاری از تحركات تروریستی در سطح جهان به مسلمانان
 ۲. معرفی برخی از کشورهای اسلامی به عنوان کانونهای تروریستی
 ۳. تروریست جلوه دادن بسیاری از مبارزان مسلمان در بسیاری از فیلمها
- آنچه به نظر می‌رسد این است که اگر چه بسیاری از اتفاقات فوق ناشی از کینه و دشمنی با اسلام و مسلمین است، اما خلأ تبیین فقهی و عدم بیان نسبت بین اسلام و ترور نیز به تأثیرگذاری این هجمه تبلیغی جهانی کمک کرده است. از این رو، برای راقم این سطور بهانه‌ای دست داد که به بررسی موضع فقهی اسلام در این خصوص پردازد. بنابر این موضوع این نوشتار تبیین ترور از منظر فقه است.

۲. معنانشناسی واژه‌ها

قبل از ورود در بحث، ضروری است واژه‌هایی که در موضوع بحث آمده است و واژه‌های مشابه ترور در زبان عرب و همچنین واژه‌های مرتبط به بحث، تبیین و

تمایزدهی شود تا موجب برداشت ناصواب از ادله نگردد، از اینرو، ابتدا به اختصار، واژه‌ها را تبیین می‌نماییم.

۱-۲. تبیین واژه‌های عنوان بحث

در عنوان بحث دو واژه «ترور» و «فقه» استفاده شده است که قبل از ورود در مباحث استدلالی تبیین آنها ضروری است.

ترور

اهل لغت مانند صاحب «فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی» ترور را به وحشت، هراس و دوره وحشت معنا کرده است (پارسایار، ۶۵). دهخدا در ذیل واژه ترور می‌نویسد: «ترور از زبان فرانسه گرفته شده است و به معنای قتل سیاسی به وسیلهٔ اسلحه، در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر (عربها) اهراق (خونریزی) را به جای ترور به کار بردند و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده» (دهخدا، ذیل واژه ترور) و در تبیین معنای اصطلاحی، برخی آن را ناظر به «حالت خاص» و برخی آن را ناظر به «رفتار خاص» دانسته‌اند.

۱. «ترور (Terror)... اصطلاحاً به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از توسل یک فرقه یا حزب است به اعمال شدید (قتل، خونریزی، حبس و مصادرهٔ اموال و غیره) برای این که قدرت را به دست آورد یا آن را حفظ کند، مانند دورهٔ ترور در فرانسه، سالهای ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴» (مصاحب، ۱/ ۶۳۶ و ۶۳۷).

۲. «ترور اصطلاحاً به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خونریزی است» (آقابخشی، ۵۸۳).

۳. ترور «رفتار اجبارآفرین فردی یا دسته‌جمعی با به‌کارگیری استراتژی‌های خشونت‌بار ...» (ارون شوارتز^۱، ترجمه زهرا کسمتی، ۴۳۳).

نزدیک به این تعریف‌ها در کتاب‌های فرهنگ خاص علوم سیاسی، (علی‌زاده، ۲۷۴) و دانش‌نامه سیاسی (عاشوری، ۹۸) نیز آمده است.

نتیجه

واژه ترور بر اساس آنچه در منابع لغوی و سیاسی آمده از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. ترور به توسل به زور و اقدام خشونت‌آمیز که موجبات ترس و وحشت فوق‌العاده را در میان مردم ایجاد کند، گفته می‌شود.
۲. اقدام به ترور، به صورت غیرقانونی و غیرمشروع توسط یک فرد و گاهی یک فرقه و حزب و گروه‌های مبارز و گاهی حکومت‌ها صورت می‌پذیرد.
۳. فقط در برخی از تعریف‌ها، به قتل و کشتن تصریح شده بود. بنابراین، در تحقق ترور، کشتن ضروری نیست؛ اگرچه بسیاری از مصادیق آن مقرون به کشتن می‌باشد.
۴. هدف‌گذاری در عملیات ترور در اکثر موارد ناظر به اهداف سیاسی و کسب قدرت است. از این رو، در برخی از تعاریف از آن به «قتل سیاسی» تعبیر می‌شود.

۲-۲. مفاهیم مشابه ترور در زبان عرب

در منابع و مآخذ لغوی عرب، واژه‌های زیر به عنوان مفاهیم مشابه «ترور» آمده است.

۱. فتک

اهل لغت قدیم مانند جوهری در کتاب لغت خود، درباره معنای فتک گفته است: «فتک» آن است که کسی بر همراه خود وارد شود و در حالی که او غافل است، به طور ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتلش برساند (جوهری، ۱۶۰۲/۴). ابن اثیر (۴۰۹/۳) و ابن منظور (۴۷۲/۱۰) نیز این واژه را همین‌گونه معنی کرده اند. بنابراین، اینان روی دو عنصر تأکید دارند: ۱. قتل، ۲. ناگهانی و غافلگیرانه بودن.

پیشینیان از اهل لغت، اگرچه در تبیین این مفهوم نامی از واژه «ترور» نیاورده‌اند، ولی معاصرین، به این واژه تصریح کرده‌اند. جبران مسعود این لغت را این‌گونه معنی می‌کند: «به ناگهان بر او حمله برد، او را غفلتاً کشت، ترور کرد» (جبران-مسعود، ۱۳۸۱/۲). مشابه آن در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، آمده‌است (میرزایی، در شرح واژه).

«بنابراین درلسان امروزی عرب، ترور مصداق دقیق واژه فتک است (حقوق بشر از دیدگاه اندیشمندان، ۱۳۷۰، ۵۸۴).

مقایسه ترور و فتک

بر اساس تعاریف پیشینیان، در فتک روی عنصر «قتل» تأکید شده بود ولی در ترور، «قتل» از ارکان آن نبود اگرچه بسیاری از مصادیق آن همراه قتل است، ولی بر اساس تعاریف‌های معاصرین این دو واژه مترادف و معادل هم ترجمه شده بود.

۲. اغتیال

پیشینیان اهل لغت مانند ابن اثیر درباره‌ی واژه «غیله» که ریشه اغتیال است می‌گویند: «او را فریب داد سپس در مکانی پنهان او را کشت (ابن اثیر، ۴۰۹/۳) و ابن منظور در معنای آن می‌گوید: «غیله به معنی نیرنگ می‌باشد و معنای عبارت «قُتِل فلان غیله» این است: فلانی بر اثر نیرنگ و مکر کشته شد به این‌گونه که فردی با نیرنگ و فریب او را به مکانی برد و در هنگام رسیدن به آن مکان او را کشت. ابوبکر در تبیین این واژه گفته است: شرّ رساندن و کشتن فرد به گونه‌ای که نداند و نفهمد به چه علتی کشته شده است (ابن منظور، ۵۱۳/۱۱) و مشابه آن در موسوعه الفقهیه (۲۶۱/۴) آمده است. بنابر این متقدمان لغوی روی عناصر زیر تکیه دارند:

۱. شرّ رسانی و قتل ۲. ناآگاهی از زمان و مکان و چگونگی رسیدن شرّ.

نسبت میان اغتیال و قتل این است که در اغتیال مطلق شرّ (قتل و غیر آن) لحاظ شده است، نه خصوص قتل و همچنین در اغتیال نیرنگ و مکر اخذ شده ولی قتل از این جهت مطلق است.

پیشینان از اهل لغت اگرچه در تبیین واژه اغتیال از واژه «ترور» بهره نبرده‌اند، ولی معاصرین، به این واژه تصریح کرده‌اند. «غول، مستی یا طغیانی است که به نوشنده دست می‌دهد ... و از همین ماده است اغتیال؛ یعنی: کشتن در نهان (ترور)» (مترجمان، ۱۱ / ۲۲۵). «اغتیال به معنی ترور و سوء قصد و «محاولة الاغتیال» به معنی طرح ترور و توطئه ترور به کار می‌رود» (سیاح، ذیل کلمه اغتیال) و در اصطلاح برخی معنی اغتیال را دقیقاً همان معنی لغوی آن بیان کرده‌اند (انصاری، ۴ / ۲۶۱).

مقایسه ترور و اغتیال

بر اساس ادبیات قدیم عرب، نقطه اشتراک هر دو واژه در مطلق شرّ رسانی (اعم از قتل، خونریزی، حبس و شکنجه) است نه خصوص قتل و نقطه افتراق آن دو در این است که در ترور روی وحشت آفرینی و هراس‌افکنی تکیه شده بود و در اغتیال روی غفلت، فریب‌خوردگی و ناآمادگی، ولی براساس تعریف‌های معاصرین این دو واژه مترادف و معادل هم ترجمه شده است.

۳. ارهاب

لغویان قدیم نظیر ابن‌منظور (۱ / ۴۳۶) و راغب اصفهانی در شرح آیه شریفه «وَأَيُّ آيَاتِ فَارِهِبُونَ» (بقره / ۴۰) معنای واژه را «ترس» دانسته است. «أی: فخافون» (راغب اصفهانی، ۳۶۶). واژه «ارهابی» به کسی که با زور و تهدید و ترساندن، خود را در رأس حکومت قرار دهد، اطلاق شده است (مهیار، ۴۶) و واژه «الحکم الإرهابی»: را به معنای حکومت نظامی، حکومت قدرت، ستمگری و وحشت، آورده است (مهیار، ۴۶)، ولی در کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر، «ارهاب» به معنای، ترور، خشونت، ارباب و تروریسم نیز آمده است و «ارهاب دُولی» را به تروریسم دولتی یا بین‌المللی، و «ارهابی»

را به تروریست و تروریستی و «شبکه ارهاب» را به «باند ترور و شبکه ترور» ترجمه کرده است (میرزایی، در شرح واژه).

بنابراین، ارهاب در ادبیات قدیم و قرآن به معنی ترور به کار نرفته و در مطلق ترس و وحشت آفرینی به کار رفته است و ادبیات دوره معاصر آن را به معنی ترور به کار برده است و ظاهراً لفظ عام (مطلق ترس) را در معنای خاص (ترس‌ها و هراس افکنی‌های ناشی از ترور) به کار می‌برند.

۲-۳. واژه‌های مرتبط با بحث

علاوه بر واژه ترور و واژه‌های مشابه آن در لغت عرب، واژه‌های دیگری وجود دارد که در مسیر بحث و ارائه استدلال نیازمند تبیین و مفهوم‌شناسی‌اند که به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. بغی

راغب اصفهانی واژه «بغی» را این‌گونه معنی می‌کند: بغی یعنی اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا درگذشتن از میانه روی چه عملاً تجاوز کند یا نکند. گاهی بغی و تجاوز در کمیّت و ارزش مادی است و گاهی بغی و تجاوز در وصف کیفیّت، تعبیر و بیان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶) و قرشی در کتاب خود به معنی «طلب توأم با تجاوز از حد» گرفته است (قرشی، ۲۰۷/۱).

این واژه با توجه به معنای باغی که کاربرد اسم فاعلی آن است «کسی که بر امام عادل خروج می‌کند» (فتح الله، ص ۸۳) به معنای خروج بر امام عادل است.

شیخ طوسی «بغاه» را این‌گونه تعریف کرده است:

هر کس که بر امام عادل (حکومت مشروع) خروج کند و بیعتش را بشکند و یا دستورهای حاکم را مخالفت کند یاغی است و برحاکم جایز است با او مبارزه کند (طوسی، ۲۹۶).

کاشف الغطاء (۴۰۴/۲) و صاحب جواهر نیز مشابه این تعریف را ارائه کرده اند

(نجفی، ۳۲۴/۲۱)

۲. محارب

ابن منظور گفته است: محاربه از ماده «حرب» و به معنای غارت کردن و جنگیدن است (ابن منظور، ۳۰۳/۱) و مُحَارِب به معنی «جنگجو» آمده است (مهیار، ۲۰). در تبیین معنای اصطلاحی «شیخ طوسی در نهاییه گفته است: «محارب به کسی گویند که اسلحه بکشد و اهل ریه نیز باشد؛ یعنی: سابقه شرارت داشته باشد. در شهر باشد یا در خارج شهر، در سرزمینهای اسلامی باشد یا سرزمینهای کفر، در شب باشد یا در روز، هرگاه در چنین شرائطی اسلحه‌کشی کند محارب محسوب می‌شود» به نقل از (ابن‌ادریس، ۵۰۶/۳).

ابن ادریس در سرائر (۵۰۶/۳) و محقق حلّی در شرایع (۱۶۷/۴) و علامه حلّی در ارشاد (۱۸۶/۲) و شهیدثانی در مسالک (۵/۱۵) و شعرانی در ترجمه و شرح تبصره المتعلمین (۷۵۵/۲) و بهایی در جامع عباسی محشی، (۴۱۸/۲) و امام خمینی (۲/ ۴۹۲) نزدیک به تعریف‌های فوق را ارائه داده‌اند.

نکات مورد توجه فقیهان در تعریف محارب

۱. تجرید، برهنه‌سازی و دست‌بردن به سلاح به طور علنی
۲. تصریح به اطلاق مکانی (خشکی یا دریا و شهر و غیرشهر) و زمانی (شب یا روز) جرم
۳. انگیزه ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت و فسادگری در زمین
۴. در تحقق عنوان «محارب» نیاز به وقوع قتل نیست؛ بلکه فقط اقدام به ترساندن مردم و فسادگری در زمین در قالب اسلحه‌کشی، کفایت می‌کند.

تفاوت محارب و باغی

تفاوت‌های اساسی «محارب» با «باغی» عبارت است از:

۱. محاربه از جرم‌های غیرسیاسی است که بیشتر با انگیزه‌های غیرسیاسی همراه است؛ مانند شرارت و فساد، راهزنی و چپاول و غارت اموال مردم، باجگیری، ارباب و ترسانیدن مردم، برخلاف بغی که از جرم‌های سیاسی به‌شمار می‌رود و انگیزه سیاسی دارد و عبارت از شورش و قیام علیه امام عادل و تلاش در براندازی نظام و حکومت اسلامی است.

۲. محارب می‌تواند به صورت انفرادی یا گروهی افکارش را اجرا کند، برخلاف باغی که در اکثر موارد به صورت گروهی اجرا می‌کند و در موارد بسیار نادر مثل خروج ابن‌ملجم بر علی (علیه السلام) انفرادی اجرا می‌کند.

۳. مسلمان بودن شرط محارب بودن نیست، ولی باغی دارای ملیت اسلام است و به‌عنوان مسلمان باغی با او جنگ می‌شود (حجرات/۳۹)^۱.

۴. چنانچه محارب پس از دستگیری و اسارت، در محضر قاضی توبه کند، توبه‌اش پذیرفته نیست. (خمینی، ۴۹۳/۲)، اما باغی پس از اسارت، اگر ذوفئه (صاحب تشکیلات) نباشد و توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود (شوشتری، ۷۰/۱؛ صاحب جواهر، ۳۶۸/۴).

۵. محارب، به یکی از چهار نوع مجازات (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا برخلاف یکدیگر و تبعید)، کیفر خواهد شد برخلاف باغی که فقط باید با او جنگید و او را به قتل رسانید (مانده/۳۳-۳۴)^۲.

۱ - و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ برخیزند، آنان را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت [او زمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو، به عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. و در روایت امام باقر آمده است. اما اینان [بغات] جرمشان از کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند، سنگین‌تر و بزرگ‌تر است. سؤال شد چگونه؟ فرمود: چون آنان (مشرکان) از اهل جاهلیت بودند، ولی اینان (بغات) قرآن می‌خوانند، به اهل فضل بصیرند، و بعد از شناخت حق دست به چنین اقدامی زدند (نوری، مستدرک، ۶۶/۱).

۲ - سزای کسانی که با [دوستان] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند، یا بر دار آویخته گردند، یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود، و یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت. مگر کسانی که پیش از آن‌که بر ایشان دست یابید، توبه کرده باشند. پس، بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.

۳. تبیین موضوع وتفکیک انواع ترور

با توجه به تنوع و طیف‌های وسیعی که در موضوع ترور می‌توان یافت، با این‌که همه آنها در عناصر «توسل به‌زور»، «بکارگیری اقدامات خشونت‌بار» و «غیرقانونی بودن» مشترکند، ولی پیشتر گفته شد که همه آنها در تحقق «قتل» و «اهداف» اشتراک ندارند و از نظر ادله فقهی نیز مشمول عنوان واحدی قرار نمی‌گیرند و برای تبیین حکم آنها باید از عناوین و ابواب مختلف فقهی مدد جست از این‌رو، باید انواع ترور را تقسیم کرد به «ترورهای سیاسی» و «ترورهای غیرسیاسی» و هرکدام تقسیم می‌شوند به «ترورهای مقرون به‌قتل» و «ترورهای غیرمقرون به‌قتل» و هر کدام نیازمند بحث مستقلی است.

۱-۳. نوع اول: ترورهای سیاسی مقرون به قتل

به آن دسته از ترورهایی گفته می‌شود که توسط فرد یا گروه یا سازمانی برای رسیدن به قدرت و ضربه‌زدن به اهداف سیاسی نظام خود در داخل یا خارج کشور صورت می‌گیرد و در این ترورها فرد یا افرادی کشته می‌شوند. برای تبیین فقهی آن به ادله عامه و خاصه می‌توان تمسک جست.

ادله عامه

آیات

آیات دلالت‌کننده بر حرمت قتل به طور مطلق و عام در قرآن مجید با اطلاق وعمومیت خود بر حرمت ترور دلالت دارد که به تبیین آن می‌پردازیم:

آیه اول: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق» (اسراء ۳۳)

کیفیت استدلال: در این آیه، به علت حرمت نفس انسان‌ها کشتن آنها به طور مطلق - با هر کیفیت و با هر منشأ و هر هدفی - تحریم شده است؛ و هدف و کیفیت و منشأ، هویت کشتن را از کشتن خارج نمی‌کند مگر در موارد استثنا شده، «إِلَّا بِالْحَقِّ»،

که کشتن با منشأ حق‌مدارانه را خارج ساخته است. بنابراین، ترورهای سیاسی مقرون به قتل از مستثنیات نیست و اطلاق آیه آن را در برمی‌گیرد.

نکته: مصادیق کشتن حق‌مدارانه را باید در ابواب مختلف فقهی مانند قصاص، دفاع در مقابل مهاجم و حدود (و لو در قالب کشتن غافلگیرانه که توضیح بیشتر آن در بخش پرسش و پاسخ خواهد آمد) جستجو کرد.

آیه دوم: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده ۳۲)؛ بدین روی، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر که انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

کیفیت استدلال

براساس مدلول آیه، کشتن یک انسان برابر کشتن تمامی انسانها دانسته شده است. آیه با صراحت بر ممنوعیت قتل با هر منشأ و هر کیفیت، و هر هدفی و در هر زمان و مکانی و به صورت رعب‌آفرین و غیر آن، دلالت دارد و فقط دو موضوع را استثنا کرده است: قصاص و افساد در زمین. بدین‌رو، ترورهای سیاسی مقرون به قتل را به لحاظ این‌که «قتل»، اتفاق افتاده است را شامل می‌شود.

۲-۱-۳. ادله خاصه (روایات)

علاوه بر آیات قرآن، عناوینی در روایات موجود است که بر ممنوعیت ترور از دیدگاه اسلام دلالت دارد.

۱. روایات فتک

روایت اول: امام صادق (ع) فرمودند: کسی که نبوت نبی مرسلی را انکار و تکذیب کند، خون او مباح خواهد بود. محمد بن مسلم می‌گوید: از امام سؤال کردم اگر کسی امامی از شما را انکار کند وضعیت او چگونه خواهد بود؟ امام فرمودند: کسی که

امامی را که از ناحیه خدا است را انکار کند و از او و دینش براءت جوید، کافرو مرتد است... و امام در ادامه فرمود: «کسی که مومنی را ترور کند که جان و مال او را هدف قرار داده است خون او برای مومنین در آن حال مباح است. (حرعاملی، ۲۸/۳۲۳)

سند روایت: درسند روایت حسن بن محبوب، ابویوب و محمد بن مسلم واقع شده است که اولی «ثقه» (خوبی، ۹۶/۶) و دومی، «ثقه و از اجله اصحاب» (علامه حلی، رجال، ۱۶۷) و سومی «اوثق الناس» نجاشی (نجاشی، ۳۲۴) می‌باشند. در اطلاق این روایت، ممنوعیت ترورهای سیاسی همراه با قتل با اعلام «مهدورالدم بودن» ترورکننده به خاطر قرارداد او در شمار منکر و تکذیب کننده نبی و امام الهی، بیان شده است، که بیانگر شدت ممنوعیت ترور در اسلام است.

شایان ذکر است که دلالت حدیث در باره ترور مؤمن است و از این منظر مقید خواهد بود و برای اثبات مطلق ترور نیازمند ادله دیگری هستیم، ولی از نظر سیاسی بودن و عدم آن مطلق است و با اطلاقش شامل ترورهای سیاسی و غیر آن می‌شود. مقرون بودن ترور با قتل را هم از واژه «فتک» می‌فهمیم، زیرا همان‌گونه که پیشتر گفته شد «قتل» از ارکان فتک می‌باشد.

روایت دوم: طبرسی در کتاب خود ماجرای را نقل می‌کند که در آن، براساس نقشه طراحی شده، هنگام ملاقات «عبیدالله بن زیاد» با «شریک بن اعور» بیمار در کوفه، مسلم بن عقیل باید عبیدالله را ترور کند، اما هنگام تحقق ملاقات، مسلم از ترور کردن خودداری می‌کند. دلیل آن را پس از خروج عبیدالله، این‌گونه بیان می‌کند: این اقدام فتک است و رسول اکرم فرمود: ایمان از فتک منع کرده است^۱ (طبرسی، ۲۲۵).

دلالت حدیث: در این روایت، رسول اکرم (ص) «ایمان» را مانع ترور می‌داند که این مسئله، بر ممنوعیت ترور توسط مؤمن دلالت دارد و از جهت ترورشونده اگر چه صدر روایت در رابطه ترور دشمن است (زیرا عبیدالله دشمن مسلم بود)، ولی جمله

۱ - «بِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ يَكُونُ فَتْكَاً وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدَ الْفِتْكَ»

پایانی آن مطلق ترور (تروردشمن و ترورمؤمن) را نفی می‌کند و از جهت سیاسی و غیرسیاسی بودن ناظر به ترورسیاسی است یعنی ترور عبیدالله که در رأس حکومت بود برای رسیدن به قدرت را نفی می‌کند، اما جمله پایانی (إِنَّ الْإِيْمَانَ قَيَّدَ الْفِتْكَ) می‌گوید: ایمان به طور مطلق هر تروری را نفی می‌کند.

روایت سوم: ابوصباح کنانی به امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: یکی از همسایگانم به نام جعدبن عبدالله که از قبیله همدان است، به علی (علیه السلام) دشنام می‌دهد آیا اجازه کشتن او را صادر می‌فرمایید؟ تا او را بکشم؟ امام فرمود: «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيَّدَ الْفِتْكَ»، اسلام ترور را منع کرده است (ترور جایز نیست) ولی او را رها کن؛ زیرا فرد دیگری این کار را انجام خواهد داد (کلینی، ۳۷۶/۷)

سند روایت: در سند حدیث، علی بن ابراهیم ثقه (نجاشی، ۲۶۰) و پدر ایشان ابراهیم بن هاشم که از دیدگاه علامه ارجح پذیرش قول او است (علامه، رجال، ۵) و حسن بن محبوب که در رجال طوسی از او به عنوان «ثقه» (طوسی، رجال، ۳۳۵) و ابوصباح کنانی قرار دارد که در «رجال کشی» (کشی، ۳۵۲) از آن، به عنوان «ثقه» و در «رجال نجاشی» (نجاشی، ۲۰) به دلیل ثقه بودن به عنوان «میزان» یاد شده است و برخی از فقیهان معاصر (منتظری، استفتائات، ۲/۲۶۳) از این حدیث به عنوان حدیث معتبر یاد کرده‌اند.

دلالت حدیث: دلالت این روایت، از جهت صدر آن این است که ترورشونده دشمن و دشنام دهنده علی (ع) است و دوستدار علی (ع) بر اساس تعصبات مذهبی تصمیم بر ترور او را دارد اما در پاسخ امام به شکل تأسیس قاعده کلی می‌فرماید: اسلام هرگونه ترور را منع می‌کند. تفاوت این روایت با روایت قبلی در این است که روایت قبلی «ایمان» را مانع ترور معرفی کرده بود و در این روایت، «اسلام».

۲. روایات اغتیال

روایت اول: شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، آیا در حق ناصبی اغتیال جایز است؟ امام (علیه السلام) فرمود: امانت را به کسی برگردان که تو را امین خود قرار داده و از تو طلب نصیحت کرده است، اگرچه قاتل حسین (علیه السلام) باشد (حرعاملی، ۱۳/۲۲۲)

در این روایت امام (ع) به لحاظ اعراض از پاسخ به سؤال صریح سائل (بر اساس هر مصلحتی که در ذهن داشته‌اند) مسیر پاسخگویی را روی مقام ائتمان متمرکز کرده‌اند. از این رو از دلالت کلی و صریح بر مدعا کاسته شده و فقط در حد تأیید از آن استفاده می‌شود.

روایت دوم

علی (علیه السلام) در فرمایشش به مالک اشتر نوشت: (پس از انتخاب قاضی) از قضاوت او بسیار خبرگیری و واریسی کن (مبادا خطایی از او سر بزند که نتوانی جبران کنی... و نزد خویش به او منزلت و بزرگی بده که دیگری از نزدیکان تو در (از بین بردن) آن طمع نکند؛ تا به این سبب از تباه شدن ناگهانی او توسط مردم نزد تو، ایمن و آسوده باشد. (فیض الاسلام، ۱۰۱۱). در این ترجمه مترجم، «اغتیال» را به معنای «تباه کردن و از بین بردن ناگهانی مردم» که همان ترور است ترجمه کرده است. این بخش از نامه علی (علیه السلام)، در بردارنده یک سلسله دستورها و اوامر و جویی مدیریتی به مالک اشتر؛ با توجه به شرایط کیفی انتخاب قاضی است و در ادامه به بیان بایسته‌هایی که نظام دینی در باره قاضی باید در نظر بگیرد، می‌پردازد و دلیل هر یک را نیز بیان می‌کند. در آخرین فرمان می‌فرماید: از نظر جایگاه و منزلت، به قاضی جایگاهی بدهید که خطر ترور او را تهدید نکند و طوفان طمع و سایر هواهای نفسانی در نزدیکان، موجبات ترور او را فراهم نکند.

چگونگی تأیید: این فرمان امام (علیه السلام) گرچه به صراحت بر تحریم ترور دلالت ندارد و لکن از اهتمام امام در صدور فرمان حکومتی برای پیش‌گیری از وقوع

ترور برداشت می‌شود که: امام بر نبود ترور اهتمام داشته است. از این رو، دلالت روایت تام نبوده و جنبه تأییدی دارد.

۳. بغی

یکی از دلایل‌هایی که می‌توان برای منع ترورهای سیاسی (توسل به زور و اقدامات خشونت آمیز و رعب‌آور برای کسب قدرت و سرنگونی حکومت‌ها) از منظر دین اسلام به آن استناد جست احکام «بغی» است.

شایان ذکر است در این قسمت از اقدامات تروریستی، گروه‌ها و سازمان‌ها و کشورها براساس مبانی فکری و منافع خود، قضاوت‌های متفاوتی دارند. ممکن است برخی آن را اقدامات تروریستی معرفی کنند و برخی آن را مبارزه در راه آزادی و استقلال نامگذاری کنند.

فقیهان کسانی را که برحکومت مشروع و امام عادل خروج و تعدی می‌کنند و با هدف رسیدن به قدرت و یا سلب امام عادل از حکومت مشروع دست به اقدامات تروریستی و براندازانه می‌زنند، تعدی بر مؤمنان نیز دانسته، زیرا اگرچه هدف، براندازی حکومت است، ولی در این میان به جان و مال عده‌ای تعرض می‌شود و این قبیل توسل به زور و اقدامات خشونت‌آمیز و رعب‌آفرین را یکی از مصادیق بارز «بغات» دانسته و کیفر بغات را برای آنان در نظر گرفته‌اند.

بنابراین، آن دسته از اقدامات تروریستی که هدف آن شورش بر امام جامعه مسلمین می‌باشد مشمول عنوان و مجازات بغی می‌باشد.

شایان ذکر است که: این دلیل فقط آن دسته از ترورهای سیاسی را که با هدف کسب قدرت و سرنگونی حکومت عادل صورت می‌گیرد منع می‌کند و سایر انواع ترور را شامل نمی‌شود.

۲-۳. نوع دوم: ترورهای سیاسی غیرمقرون به قتل

منظور از این ترورها، ترورهاییست که با اهداف کسب قدرت یا حفظ قدرت

صورت می‌گیرد، ولی منجر به کشتن فرد ترورشونده نمی‌شود، مانند ترورشبانه رسول اکرم در عقبه و برخی از ترورهای نافرجام شخصیت‌های نظام اسلامی. در بحث معاشناسی واژه‌ها بیان شد که اگرچه اکثر مصادیق ترور همراه با کشتن می‌باشد، اما برخی از مصادیق آن مقرون به قتل نیست و قتل از ارکان آن، نمی‌باشد. برای منع این‌گونه ترورها می‌توان به ادله‌ای تمسک کرد.

دلیل اول: قرآن

«وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۴۸﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ... فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمُ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ؛ در آن شهر ۹ گروه بودند که در زمین فساد می‌کردند و مصلح نبودند. (۴۸) - آنها گفتند: بیایید به خدا قسم یاد کنید که: بر او (صالح) و خانواده‌اش شیخون زده و آنها را به قتل برسانیم. ... بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد؟ که ما آنها و قومشان، همگی را نابود کردیم

کیفیت استدلال

در اثبات مدعا لازم است معنای لغوی، دیدگاه مفسران و واقعه تاریخی، نیز ارزیابی شود.

راغب اصفهانی واژه تَبَيَّتْ را «سوء قصد شبانه به دشمن» معنی کرده است، (راغب اصفهانی، ۱۵۲) مشابه این معنا در لسان العرب نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۶۲). در مجمع البحرین نیز همین معنا با این ویژگی که «باید ناگهانی بوده و با بی-اطلاعی دشمن همراه باشد»، آمده است، (طریحی، ۱۹۲/۲). برخی از مفسران (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ۴۹۷/۱۵؛ فضل الله، ۲۱۷/۱۷) نیز مانند همین معنا را پذیرفته‌اند: «اصل واقعه براساس نقل بعضی از تفاسیر این است:

«در کنار شهر کوهی بود و شکافی داشت و معبد صالح در آنجا بود. گاهی شبانه به آنجا رفته و به عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداخت. آنها (توطئه‌گران) تصمیم گرفتند در آنجا کمین کنند و آن‌گاه که حضرت صالح به آنجا آمد، او را به قتل

برسانند و پس از شهادتش به خانه او حمله‌ور شوند و شبانه کار آنها را نیز یکسره کنند. .. (مکارم شیرازی، همان، ۴۹۷/۱۵).

نتیجه‌گیری و استدلال

با توجه به بررسی لغوی و برداشت مفسران و رخداد تاریخی، ویژگیهای واقعه به شرح زیر است:

۱- سوء قصد به حضرت صالح و خانواده‌اش در قالب کشتن و توسل به زور و رعب‌آفرینی بود. همان‌گونه که پیشتر بیان شد که: این خصوصیات، از ارکان ترور است و این اقدام با روش پنهانی، غافلگیرانه و شبانه تحقق یافت. خداوند توطئه تروریستی گروههای نه‌گانه را نقش بر آب کرد و پیامبر خود را از این مهلکه تروریستی نجات داد. آن‌گاه عذابهای خود را بر آن قوم نازل کرد. بدیهی است اقدامی که مستوجب عذاب الهی است، حرام و ممنوع است. هرچند آیه در باره موضوع خاصی است ولی بر اساس برداشت مفسران، مورد، مخصص نیست.

امام خمینی نیز بر اساس گفتمان قرآنی آیات فوق که از اعمال تروریستی تعبیر به «افساد در زمین» کرده است تروریست‌های معاصر خود را «مفسد» و «آشوبگر» معرفی می‌کند، «و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست ... به جای گروه‌های آشوبگر و تروریست‌های مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان توجهی به ترورشدگان، از روحانیون مظلوم تا خدمت‌گزاران متعهد مظلوم، داشته باشید» (خمینی، صحیفه امام، ۱۸۰/۲۱).

دلیل دوم: اطلاق ادله بغی با توضیحی که گذشت، در آن ادله بیان شد: مطلق توسل به زور و خروج بر امام عادل از منظر اسلام مردود است، چه مقرون به قتل باشد یا همراه با کشتن نباشد؛ بنابراین ترورهای سیاسی غیرمقرون به قتل را هم شامل می‌شود.

۳-۳. نوع سوم: ترورهای غیرسیاسی غیرمقرون به قتل

برای رد اینگونه ترورها به روایات محاربه می‌نوان تمسک کرد. این روایات را

به چند دسته می‌توان تقسیم کرد.

دلیل اول منع : دسته اول روایات محاربه: مدلول برخی از روایات این است : محارب کسی است که ضمن استفاده از سلاح مرتکب جرم دیگری مانند دزدی و آدمکشی نیز می‌شود. مانند صحیححه محمد بن مسلم که مفاد آن این است: «کسی که در شهری اسلحه بکشد و فردی را زخمی کند، باید او را قصاص کرد و از آن شهر تبعید کرد و کسی که در شهری اسلحه بکشد و کسی را بزند و زخمی کند و مال بستاند، ولی کسی را نکشد، محارب است و مانند محارب مجازات می‌شود. تکلیف او با امام است اگر بخواهد او را می‌کشد و اگر بخواهد دست و پای او را قطع می‌کند. گفت: اگر بزند و بکشد و مال مردم را بگیرد، بر امام است که دست راست او را به سبب سرقت قطع کند، سپس او را در اختیار اولیای مقتول قرار دهد تا آنها مال خود را مطالبه کنند آنگاه او را به قتل برساند. ابو عبیده به امام گفت: اگر اولیای مقتول او را عفو کردند، تکلیف چیست؟ امام فرمودند: اگر عفو کردند نیز امام باید او را به قتل برساند. زیرا او محارب است، قتل انجام داده و سرقت کرده است. ابو عبیده به امام گفت: آیا اولیای مقتول چنین اختیاری دارند که دیه بگیرند و محارب را رها کنند؟ امام فرمودند: نه، چنین حقی را ندارند و باید به قتل برسند.» (حرّعاملی، ۲۸/۳۰۷).

استدلال : در این روایت فرضهای مختلفی مطرح شده است:

۱. اسلحه کشیدن در شهر همراه با زخمی کردن، ۲. اسلحه کشیدن در شهر به همراه زدن، زخمی کردن و گرفتن مال، ۳. اسلحه کشیدن در شهر به همراه زدن، کشتن و گرفتن مال، ۴. فرض پیشین با عفو کردن اولیای دم، ۵. فرض پیشین همراه با دیه گرفتن اولیاء دم.

امام در این صحیححه به جز فرض اول، در سایر فرضها، تصریح به محارب بودن کسی که اسلحه کشیده، می‌کنند و همین امر را دلیل قتل و عدم سقوط آن، حتی در

صورت عفو یا اخذ دیه می‌شمارند و همان‌گونه که در بحث واژه‌شناسی گفته شد، این مضمون، بر اقدامات تروریستی انطباق‌پذیر است.

دلیل دوم منع: دسته دوم روایات محاربه

مدلول برخی از روایات این است که برای انطباق عنوان محارب فقط اسلحه کشی کفایت می‌کند. مانند: روایت اول: معتبره ضریس: «کسی که شبانه اسلحه بردارد، محارب است. مگر این که از اهل فساد و ریه نباشد» (همان، ۲۸/۳۱۳).

روایت دوم: روایت عبید الله مدائنی از امام رضا (ع): ... اگر کسی که شمشیر بکشد و با خدا و رسول او محاربه کند و در زمین به فساد اقدام کند، ولی کسی را نکشد و مالی هم از مردم نگیرد تبعید می‌شود (یعنی مجازات محارب) (همان، ۲۸/۳۰۹) فقره اخیر روایت مورد بحث ما است.

روایت سوم: روایت عبید بن بشر خثعمی: ... کسی که راهزنی کند ولی مالی از مردم نگیرد و کسی را هم نکشد تبعید می‌شود (یعنی مجازات محارب) (همان، ۲۸/۳۱۰). محل بحث، فرض اخیر روایت است.

دلیل سوم منع: دسته سوم روایات محاربه

دسته دیگر روایات به کسی که با اقدامات خشونت‌آمیز خود امنیت را از بین ببرد و ترس و وحشت را بر جامعه حاکم کند، واژه محارب را اطلاق کرده است و از اسلحه‌کشی سخنی به میان نیاورده است و فقط به ذکر ترساندن بسنده کرده است مانند روایت عیاشی از امام جواد (ع).

اصل روایت

راهزنان در منطقه حلولا، حجاج رهگذر را غارت کرده و فرار کردند. والی شهر آنان را تعقیب و دستگیر کرد، امام (ع) پاسخ داد: ... اگر فقط رهگذران را ترسانده‌اند ولی کسی را نکشته و مالی را نستانده‌اند، دستور زندانی آنها را صادر کند و معنای «نفیهم من الارض» به سبب ترساندن رهگذران همین است.... (همان، ۲۸/۳۱۲)

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات مورد توجه فقیهان در تعریف محارب که در قسمت معاشناسی واژه‌ها گذشت، ترورهای غیرسیاسی غیرمقرون به قتل بر اساس روایات فوق می‌تواند مصداق محاربه قرار گیرد و همان مجازات‌ها بر آنها مترتب گردد. امام خمینی نیز ترورهای انجام شده در عصر خود در جمهوری اسلامی را مصداق محارب می‌داند:

«...آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد در غیرمواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خرابکاری و «افساد فی الارض» اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند» (خمینی، صحیفه امام، ۱۷/ ۱۰۶).

آیت الله فاضل لنکرانی نیز در پاسخ یک استفتا در مورد افرادی که با کارد و چاقو و چوب به مغازه و منزل اشخاص حمله کرده و مغازه‌ها را به هم می‌زنند و به قصد ترساندن و برهم زدن نظم و افساد و اخلال اجتماع یا کشتن و ترور اشخاص یا غارت اموال مردم، علناً به آنان حمله و یورش آورند، آنها را مفسد و محارب معرفی می‌کند (فاضل لنکرانی، ۲/ ۴۴۲) و همچنین آیت الله منتظری در توضیح المسائل خود (منتظری، ۵۸۰ - ۵۸۱) و آیت الله بهجت (۴/ ۴۴۶) و آیت الله مکارم (مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ۱/ ۳۷۴) مشابه فتوای فوق را ارائه داده‌اند.

۳-۴. نوع چهارم: ترورهای غیرسیاسی همراه با قتل

برای منع این ترورها به ادله زیر می‌توان تمسک کرد.

دلیل اول: ۱. ادله عامه منع از هر نوع قتل (آیات ۳۲ مائده و ۳۳ اسراء) که در بخش ترورهای سیاسی منجر به قتل به آنها استناد شد.

دلیل دوم: اطلاق برخی از روایات فتک مانند روایت ابوصباح کنانی.

در این روایت ابوصباح کنانی از امام صادق (ع) نسبت به ترور و کشتن یکی از همسایگانش که به علی (ع) دشنام می‌داد سوال می‌کند، امام می‌فرماید: اسلام ترور را منع کرده است. موضوع این حدیث بر اساس ظاهر آن، یک ترور غیرسیاسی (ترور یکی از همسایگان دشنام‌دهنده به علی) است و امام ترور را به‌طور مطلق (همراه با قتل یا بدون آن) رد می‌کنند. بنابراین علاوه بر این که موضوع صدر روایت خصوص ترورهای غیرسیاسی همراه با قتل است، روایت با اطلاق ترورهای غیرسیاسی همراه با قتل را رد می‌کند.

دلیل سوم: اطلاق روایت اول: این روایت^۱ از نظر سیاسی بودن و عدم آن مطلق است و با اطلاق شامل ترورهای سیاسی و غیر آن می‌شود؛ اگرچه همان‌گونه که گذشت فقط ترور غیرسیاسی مؤمن را شامل می‌شود.

دلیل چهارم: دسته اول روایات محاربه مانند صحیحۀ محمد بن مسلم که واژه محارب را به کسی اطلاق می‌کرد که علاوه بر اسلحه‌کشی (توسل به زور) و ارباب‌آفرینی جرمهای دیگری مثل قتل را هم مرتکب شود. بنابر این ترورهای غیرسیاسی همراه با قتل می‌تواند مشمول این صحیحۀ قرار بگیرد.

۴. پرسش و پاسخ

۴-۱ چرایی صدور حکم ترورهای قبل از انقلاب

سؤال: با توجه به مباحث پیشین و دیدگاه اسلام درباره ترور این سؤال مطرح است که اگر ترور در اسلام حرام است پس ترورهای پیش از انقلاب چه توجیهی دارد؟
جواب: از نظر فقه اسلامی قاعده اولیه، حرمت مال، جان، ناموس و حفظ حقوق همه انسانها، با هر مرام و مذهب و اعتقاد است، مگر آنکه مرتکب خیانت و جرمی شوند که در این صورت آن قاعده اولیه تخصیص می‌خورد «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي

۱- «وَمَنْ قَتَلَ بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ».

حَرَمَ اللّٰهَ اِلَّا بِالْحَقِّ» (اسرا/۳۳). از این رو، اسلام با کشتن انسانهای بی‌گناه با هر عنوان، (ترور یا غیر آن)، با هر انگیزه سیاسی یا مذهبی، از هر فرقه، در هر مکان و با هر وسیله‌ای مخالف است و این کار را جنایت شمرده و در پی مجازات عامل آن است. از این قاعده، توطئه‌گران و مجرمان و مهاجمان به دلیل توطئه و جرم و تهاجمی که مرتکب شده‌اند، استثنا می‌شوند که مباحث تفصیلی هر یک، در جای خود آمده است (که فتوای امام خمینی بر قتل سلمان رشدی نمونه ای است که در پرسش بعدی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت). کشتن این افراد، بر اساس شرایطی مجاز و بلکه واجب می‌شود. جرم آنها ممکن است قتل، ارتداد، (بروجردی، ۳۱/۱۰) یا شرکت در جنگ علیه مسلمین و نظام اسلامی (کفار حربی) (خمینی، *نجاه العباد*، ۱۹۱) یا اشغال سرزمینهای اسلامی یا توطئه علیه مقدسات اسلامی باشد. به عنوان نمونه ناسزاگفتن به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) (حلی، *قواعد الاحکام*، ۵۴۸/۳) یا اذیت و آزار آنان یا شرکت فعال در تحکیم پایه‌های حکومت طاغوتی و ستمگر که دستپایش به خون هزاران مسلمان بی‌گناه آلوده است.

این قاعده و برخی از مستثنیات آن در کلام رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در جریان فتح مکه دیده می‌شود. ایشان، پیش از آنکه لشکریان اسلام، وارد شاهراه‌های مکه شوند همه فرماندهان را احضار فرموده و خطاب به آنان فرمودند: تمام کوشش من این است که فتح مکه بدون خونریزی صورت گیرد. از این رو، از کشتن افراد غیر مزاحم باید خودداری شود. ولی این ده نفر را هر جا یافتید، اگرچه به پرده خانه خدا آویخته باشند دستگیر و بی‌درنگ اعدام کنید: عکرمه ابن ابی جهل، هباربن-الاسود، عبدالله بن سعد ابی سرح، مقیس صبابه لیشی، حویرث بن نقید، عبدالله بن خطل، صفوان بن امیه، وحشی بن حرب، عبدالله بن الزبیری، وحارث بن طلاله و چهار زن که دو نفر آنها آوازه خوان بودند و در نکوهش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سخنان زشت می‌گفتند (ابن هشام، ۴/۸۶۷).

تمام این افراد به نوعی مجرم یا توطئه‌گر بودند و از طرف دیگر، رسول خدا به حکم حکومتی و تشخیص اهمّ و مهم و رعایت مصلحت و شأنیت قضا و افتا، دستور قتل آنها را صادر فرمودند.

با توجه به این مقدمه، می‌توان گفت: خون انسانها حرمت دارد، اما زمانی که بر اساس قانون اسلامی فردی مانند مرتد، مفسد فی الارض یا کافر حربی، در حکم استثنای این قاعده عامّ قرار گرفت و با دلایل محکم و به حکم فرد یا مراجع ذی صلاح فتوایی مبنی برقتل او صادر شد و به دلایلی اجرای حکم او در شرایط عادی ممکن نبود، یکی از راه‌های اجرای حدّ شرعی و قانونی او، تعقیب و اقدام به قتل او و لو با شیوه غافلگیرانه است.

از جهتی دیگر صدور این احکام غیرمنضبط نیست، بلکه منضبط به قانون و تشخیص مرجع قانونی است که در ترور این امر مفقود است.

البته قانونی بودن و غیرقانونی بودن بر اساس نظامهای فکری متعدد متفاوت خواهد بود اینکه در نظام فکری اسلام تایید رهبر جامعه مسلمین، ملاک و قانون است در نظامهای سکولار این‌گونه نیست آنها بر اساس نظام فکری خود قانون و مجاری آن را تعریف کرده و اقدامات تروریستی را ممنوع می‌کنند.

۲-۴. چرایی صدور حکم اعدام سلمان رشدی

سؤال: با توجه به حرمت ترور در اسلام، دستور ترور سلمان رشدی توسط

امام خمینی چه توجیهی دارد؟

جواب: بنابر قاعده اولیه حرمت جان و مال انسانها- که بارها ذکر شد- و اینکه مصادیقی از این قاعده استثنا شده است، یکی از مستثنیات آن، توطئه علیه اسلام است و در این صورت، اگر حکم قضایی علیه توطئه‌گر از سوی مراجع ذی صلاح صادر شد، توطئه‌گر در واقع محکوم به حکم قضایی مانند محکوم به قصاص و در معرض اجرای

حکم یا تعقیب برای اجرای آن خواهد بود. امام خمینی براین اساس، حکم را صادر نموده و فرمودند:

«به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم:

مؤلف آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و منتشر کرده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند».

حال آنکه صدور حکم، از آن رو بود که سلمان رشدی مقدس‌ترین اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را زیرسؤال برد، پیامبر را نیز استهزا کرد، قرآن را آیات شیطانی برشمرد و با هماهنگی استکبار جهانی بر ضد اسلام کتاب نوشت؛ تا در اذهان مردم شرق و غرب، آیین اسلام را برگرفته از شیطان جلوه دهد. سلمان رشدی فقط یک مرتد، محارب و مفسد فی الارض نیست، بلکه وسیله‌ای برای تهاجم فرهنگی آمیخته با اتهامات و دروغ علیه اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است. فتوای امام در جهت خنثی‌سازی یک توطئه جهانی بود که می‌خواستند کتاب را به تمامی زبانها ترجمه‌کنند و به سهولت در اختیار جوانان مسلمان و کسانی که هوادار اسلام هستند بگذارند. حکم قتل او در درجه اول، یک حرکت سیاسی و تدافعی علیه مستکبران و در درجه دوم، حکم شرعی و در درجه بعد، حکمی اعتقادی، مذهبی و سیاسی بود.

ایشان در ایام ترور استاد مطهری دیدگاه خودشان را در رابطه با ترور اعلام فرمودند:

«بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود. ما از مرگ نمی‌ترسیم. منطق شما ترور است. منطق اسلام ترور را باطل می‌داند» (خمینی، صحیفه امام، ۶/ ۱۱۱). نکات جالب توجه در باره صدور این احکام بدین قرار است:

۱. تعبیری که امام در فتوا استفاده می‌کنند تعبیر «اعدام» است که ناظر به مجرم بودن سلمان رشدی و مهدور الدم بودن او می‌باشد نه «ترور» که به خائنه بودن کشتن نظر دارد

۲. این حکم امری مخفی و پوشیده نیست. همه می‌دانند که چه کسی و به چه دلیل باید کشته شود. براین اساس، هرگز این حکم به معنای سلب امنیت از شهروندان و کشتن خیانت‌آمیز و کشتن درپناه امنیت- آن‌گونه که در ترورهای منجر به قتل مطرح می‌شود- نیست.

۳. در زمان حکومت اسلامی، خود حکومت که در رأس آن فقیهی آگاه، عادل و مدیر قرار دارد اقدام قانونی به این امر (صدور و اجرای حکم قضایی قتل مجرم، توطئه‌گرو...) خواهد نمود، ولی هنگامی که حکومت اسلامی و ولی فقیه نافذالرأی در سراسر بلاد، وجود نداشته باشد، صدور اذن به وسیله هر یک از فقهای عظام ممکن است و همین مشخصه (مشروع بودن و قانونی بودن) است که این اقدامات را از توسل به زور در قالب ترور که غیر قانونی و غیر مشروع است جدا می‌کند.

۴. اجازه اجرای حکم از سوی مجتهد جامع الشرائط، با توجه به شرائط زمان، مکان و تشخیص مجتهد متفاوت خواهد بود. گاهی ممکن است به صورت عمومی اعلام شود، مانند حکم اعدام سلمان رشدی و گاهی ممکن است به صورت خاص به فرد یا گروهی اعلام شود مانند هیئتهای مؤتلفه که در پیش از انقلاب، مأموریت اجرای برخی از این احکام را به عهده گرفتند و گاهی هم بر اساس مصالحی اعلام نشود.

۳-۴. قبح ذاتی کشتن غافلگیرانه و نبود آن

سؤال: آیا کشتن غافلگیرانه قبح ذاتی دارد. در پاسخ به این سؤال ابتدا مقدمه‌ای را

بیان می‌کنیم.

مرحوم مظفر در تقسیم‌بندی افعال از نظر حسن و قبح می‌گوید: افعال اختیاری

ما از لحاظ حسن و قبح به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- برخی از افعال و عناوین حُسن یا قُبْحشان ذاتی است؛ یعنی این عنوان علت تامه است برای حکم به حسن یا قبیح. مانند عنوان «عدل» که حُسن ذاتی دارد و عنوان «ظلم» که قبیح ذاتی دارد و همچنین عنوان «اطاعت مولی» که حسن ذاتی دارد و عنوان «معصیت مولی» که قبیح ذاتی دارد.

۲- برخی از افعال مقتضی حسن یا قبیح‌اند نه علت تامه؛ یعنی اگر مانعی جلوی آن عنوان، را نگیرد حَسَن یا قَبیح است مانند عنوان صدق و کذب که اولی به تنهایی حَسَن است و دومی به تنهایی قَبیح است ولی اگر با یک دروغ، اصلاح و آشتی‌ای صورت می‌گیرد دیگر قَبیح نیست.

۳- برخی از عناوین حسن و قبحشان نه ذاتی است و نه اقتضایی و به اعتباری حُسن پیدا می‌کنند و به اعتباری قبیح. مانند زدن که اگر برای تشفی باشد قبیح است و اگر برای تأدیب باشد حَسَن است (مظفر ۱/۲۲۹)

حال پرسش این است که قبیح ترور (در بخش ترورهای منجر به قتل آن هم به شکل غافلگیرانه) در اسلام چگونه است؟ آیا از نوع اول است، یعنی ذاتا قبیح است یا از نوع دوم که قبیح آن اقتضایی است؟

از مجموع مباحثی که گذشت می‌توان استفاده کرد که کشتن غافلگیرانه قبیح ذاتی ندارد، بلکه بستگی به این مسئله دارد که آیا امر مهم دیگری در کنار آن هست یا نه؟ اگر اجرای حکم قانونی قصاص قاتل و یا سایر محکومان به قتل به علت‌های قانونی دیگر که «محکومان به کشته شدن» آنها، یا فراری هستند و یا توسط محافظین شخصی یا دولتی یا قبیله‌ای محافظت می‌شوند جز با استفاده از این شیوه میسر نیست در اینجا است که به خاطر اهمیت آنها می‌شود از این طریق استفاده کرد مانند قبیح کذب (که اگر نجات مؤمنی و یا آشتی بین دو مؤمن را در پی داشته باشد قبیح نیست)

بنابراین، اگر مرجع قانونی ضرورت کشتن و شیوه آن را اعلام نمود در صورت انحصار اجرای حکم به کشتن غافلگیرانه، این روش باید عملی گردد. از این رو، در

نمونه‌هایی که از رسول اکرم (ص) نقل شد (مانند دستور کشتن سفیان بن خالد، کشتن ابورافع، دستور کشتن ده نفر توطئه‌گر بعد از فتح مکه) اصرار پیامبر (ص) بر ضرورت کشتن و اعدام است که در واقع به نوعی ناظر به هدایت مسئله به سوی جریان قضایی و قطعیت کشتن است و در حین اجرای حکم، سفیان بن خالد (یعقوبی، ۷۴/۲) و ابورافع سلّام (ابن هشام، ۲۷۳/۲) مجریان این احکام، از شیوه غافلگیری استفاده کردند و برخی بعد از گزارش به رسول اکرم مورد تشویق قرار گرفتند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کشتن غافلگیرانه ذاتاً قبیح نیست.

البته منضبط بودن استفاده از این شیوه با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه با نظر حاکم اسلامی جامعه ضروری است، همانگونه که در موارد فوق اینگونه بود.

شایان توجه است، همانگونه که پیشتر گفته شد ممکن است نظام فکری اسلام با سایر نظام‌ها در مباحث مقدماتی و اینکه چه عامل و یا عواملی فرد را محکوم به قتل می‌کند اختلاف داشته باشند از این رو ممکن است در این جهت همگرایی وجود نداشته باشد.

ترور در آرای فقیهان

۱. آیت الله بهجت

استفتا: آیا کشتن افراد به صورت ترور جایز است؟ جواب: خیر. (بهجت، ۴/ ۴۴۶)

۲. آیت الله منتظری

استفتا: آیا در تاریخ رسول الله (ص) و امامان ما (ع) دستور ترور توسط آنها صادر شده است؟

به طور کلی در اسلام از ترور مخالفین نهی شده است؛ ... (منتظری، ۲/ ۳۴۳)

۳. آیت الله مکارم شیرازی

سؤال ۱۲۵۵- کسی که در جنگها و درگیریهای داخلی افغانستان نقش فعالی داشته، توسط طرف دیگر در خانه خود ترور می‌شود، حکم آن چیست؟
 جواب: هرکس مؤمنی را عمداً به قتل برساند حکمش قصاص است و اگر او مرتکب خطایی شده، باید به وسیله حاکم شرع حکم الهی در مورد وی اجرا گردد (مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ج ۱/۳۷۴)

۵. نتایج

- ۱-۶. در ترور توسل به زور و اقدامات خشونت‌آمیز و همچنین رعب‌آوری و وحشت‌آفرینی وجود دارد و فاقد پشتوانه قانونی است.
- ۲-۶. با توجه به تنوع و طیف‌های وسیعی که در موضوع ترور می‌توان یافت، با این‌که همه آنها در عناصر «توسل به زور»، «به‌کارگیری اقدامات خشونت‌بار» و «غیرقانونی بودن» مشترکند، همه آنها در تحقق «قتل» و «اهداف» شتراک ندارند و از نظر ادله فقهی نیز مضمون عنوان واحدی قرار نمی‌گیرند و برای تبیین حکم آنها باید از عناوین و ابواب مختلف فقهی مدد جست.
- ۳-۶. برای منع ترورهای سیاسی منجر به قتل، می‌توان به ادله عامه حرمت قتل و روایات منع از فتک (اعم از فتک مؤمن و غیر مؤمن) و ادله بغی و ادله غدر تمسک نمود و از روایات اغتیال به عنوان تأیید بهره جست و در مرحله اقتضای ادله، بین فتک مؤمن و غیر مؤمن هم فرقی نیست.
- ۴-۶. اطلاق ادله بغی و برخی از آیات برای منع ترورهای سیاسی غیرمنجر به قتل کفایت می‌کند.
- ۵-۶. برای منع ترورهای غیرسیاسی غیرمنجر به قتل می‌توان از برخی روایات محاربه و فتاوی فقیهان، بهره جست.

۶-۶. برای منع ترورهای غیرسیاسی همراه با قتل می‌توان به اطلاق ادله منع از هر نوع قتل، اطلاق برخی از روایات منع از فتک، دسته اول روایات محاربه و اطلاق ادله غدر تمسک کرد.

۶-۷. کشتن غافلگیرانه ذاتاً قبیح نیست و در صورت انحصار طریق در اجرای یک حکم قانونی یا در دفاع از سرزمین و... با مجوز مراجع ذی صلاح می‌توان از این طریق استفاده کرد.

۶-۸. فقیهان نیز برخی به طور مطلق و برخی در خصوص مؤمن، ترور را ممنوع کرده‌اند.

منابع

قرآن مجید.

- نهج البلاغه**، سیدرضی، ترجمه دشتی، قم، ۱۳۷۹.
- آقابخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، نشرچاپار، تهران، ۱۳۷۹.
- ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ادریس، **السرائر**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۰ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دارصادر، چاپ سو، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام حمیری، عبد الملک، **السیرة النبویة**، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۹۶۳م.
- ارون شوارتز، دیوید، (سال هفتم، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، شماره ۲ و ۳)، تروریسم بین الملل و حقوق اسلامی، **مجله سیاست خارجی**، ترجمه زهرا کسمتی، تهران.
- انصاری، محمدعلی، **موسوعة الفقهية المیسره**، چاپ اول، قم، مجمع الفکرالاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- بروجری، آقا حسین طباطبایی، **منابع فقه شیعه**، مترجمان: حسینان قمی، مهدی- صبور، محمد حسین، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
- بهائی، محمدبن حسین، **جامع عباسی**، چاپ اول، طهران، مؤسسه منشورات فراهانی.
- بهجت، محمدتقی، **استفتاءات**، قم، دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.

- پارسایار، محمدرضا، *فرهنگ معاصر فرانسه فارسی*، واحد پژوهش فرهنگ معاصر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- جبران مسعود، *الرائد*، ترجمه انزابی نژاد، مشهد، به نشر، ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان *حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *صحاح اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- جرعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، آل البیت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول.
- _____ *صحیفه امام* (نرم افزار به سوی نور).
- _____ *نجات العباد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن حمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت ۱۴۱۲ق.
- سیاح، احمد، *فرهنگ جامع عربی - فارسی*، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۳۰.
- شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین*، تهران، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ق
- شهید ثانی، زین الدین، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- مرعشی، محمد حسن، *دیدگاه های نو در حقوق*، دو جلد، نشر میزان، تهران - ایران، دوم، ۱۴۲۷ق.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، *أعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

- طوسی، محمد بن حسن، *النهاية*، قم، انتشارات قدس محمدی.
- _____، *رجال شیخ طوسی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- عاشوری، داریوش، *دانش نامه سیاسی*.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *إرشادالاذهان إلى أحكام الايمان*، قم، مؤسسه النشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- _____، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- _____، *رجال علامه حلّی*، قم، دارالذخایر، ۱۴۱۱ق.
- علی زاده، حسن، *فرهنگ خاص علوم سیاسی*، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
- علوش، عبدالسلام بن محمد، (۶۰۶-)، *الذیل علی النهایة فی غریب الحدیث و الاثر [ابن اثیر]*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، *توضیح المسائل*، چاپ هفتم، قم، چاپخانه مهر ۱۳۷۴.
- فتح الله، احمد، *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
- فیض الاسلام، علینقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*؛ چاپ دوم، یک جلدی.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، اصفهان، انتشارات مهدوی.
- کشّی، محمد بن عمر، *رجال کشّی*، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۳۲۹ ق) *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مترجمان، *تفسیر هدایت*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

مجلسی، (سال چاپ مختلف)، بحار الانوار، تهران، اسلامیّه، نوبت چاپ مکرر، ۴۲ جلد.

_____، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه إسماعیلیان ۱۴۰۸ ق. مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، تهران.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، طبع دوم، قم، انتشارات چاپخانه علمیه، طبع دوم، ۱۳۸۶ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.

_____ (۱۴۲۷ هـ ق.)، استفتاءات جدید، ۳ جلد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام،

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۷)، توضیح المسائل، چاپ شانزدهم، نشر تفکر.

_____، استفتاءات چاپ اول، ۳ جلدی، قم.

مهیاری، رضا، فرهنگ ابجدی فارسی عربی، انتشارات اسلامی.

میرزایی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم، دارالاعتصام، ۱۳۷۶.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نوری، محدث، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق.

_____، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام چاپ اول ۱۴۰۹ ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.